

اسماء بنت عمیس

همسر گرامی امیرمؤمنان

دکتر حسین حسینیان مقدم
(عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه)

بسم الله الرحمن الرحیم

اسماء بنت عمیس علیها السلام(همسر گرامی امیر مومنان علیه السلام)

نویسنده:

حسین حسینیان مقدم

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

اسماء بنت‌عمیس علیهاالسلام(همسر گرامی امیر مومنان علیه‌السلام)

مشخصات کتاب

سرشناسه : حسینیان مقدم، حسین

عنوان و نام پدیدآور : اسماء بنت‌عمیس علیهاالسلام(همسر گرامی امیر مومنان علیه‌السلام)/ حسین حسینیان‌مقدم؛ [تهیه و تنظیم] مرکز تحقیقات حج و زیارت ، گروه تاریخ و سیره.

مشخصات نشر : تهران: مشعر، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری : ۶۶ص.

فروست : زنان اسوه؛ ۶.

شابک : ۵۰۰۰ ریال:۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۲۶۵-۳

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

موضوع : اسماء بنت عمیس، - ۴۰؟ق.

شناسه افزوده : حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت. مرکز تحقیقات حج. گروه تاریخ و سیره

رده بندی کنگره : BP۵۲/۲ /الف۵ح۵ ۱۳۸۹

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۷۹

شماره کتابشناسی ملی : ۲۱۰۹۹۹۴

ص: ۱

اشاره

ص: ۲

ص: ۳

ص: ۴

ص: ۵

ص: ۶

دیباچه

ص: ۷

سعادت واقعی انسان و شرط پویایی جوامع بشری در سایه شناخت و کارآمد کردن سیره اولیای الهی است. پر آشکار است که سیره اولیـای الهی به ویژه اهـل بیت خانـدان وحی (علیهم السـلام) به عنوان متقن‌ترین آموزه‌هـای تربیتی و اساسـی‌ترین مؤلفه در فرهنگ اسـلامی است. شـناخت واقعیت‌هـای زنـدگی آنـان و بهره‌گیری از روش و منش و رفتـار و گفتارشـان می‌توانـد زمینه‌هـای تعـالی و سعـادت واقعی انسـان را فراهم سازد، از این‌رو پژوهش در آثار اولیای الهی به ویژه جست‌وجو در احوال خانـدان پاک نبوت که در دامان پر مهر آنان کامل‌ترین انسان‌ها پرورش یافته‌اند به منظور الگوگیری از آنان ضرورت انکارناپذیر مراکز پژوهشی است.

گروه تاریخ و سیره مرکز تحقیقات حج در راستای

ص: ۸

ایفای رسالت خود برای ترویج فرهنگ اصیل اهل‌بیت (علیهم السلام) دست به انتشار شرح حال عده‌ای از مردان و زنان انسان‌ساز زده است که از جمله آنان شرح حال بانوی گرامی اسلام، اسماء بنت عمیس همسر گرامی امیر مؤمنان است.

در پایان مرکز تحقیقات لازم می‌داند که از تلاش پژوهشگر محترم آقای حسین حسینیان مقدم و همه کسانی که در به ثمر رسیدن این اثر تلاش نموده‌اند، سپاسگزاری نماید.

انه ولی التوفیق

مرکز تحقیقات حج

گروه تاریخ و سیره

ص: ۹

مقدمه

«اسماء» دختر عُمَیس، از بانوان مشهور جهان اسلام است که گرایش او به خاندان رسول‌خدا (ص) نامش را پرآوازه‌تر کرده است. او زن آزاده‌ای است که با داشتن دانش‌هایی همچون طبابت، صنعتگری و تعبیر خواب، حاضر به فخرفروشی نشد، بلکه همواره در خدمت هم‌نوعان بود؛ گاهی فرزند دیگران را شیر می‌داد، برخی اوقات به پرستاری از دردمندان مشغول می‌شد و در هنگام ضرورت، به غسل و تدفین زنان و دختران می‌پرداخت. این بانوی مکرّمه الگویی مناسب برای همه زنان آزاده و مسلمان است که ورود به عرصه‌های مختلف علمی، سیاسی و اجتماعی را به دو اصل دین‌مداری و عشق‌ورزی به همسر و فرزند پیوند داده‌اند؛ زنانی که خلاقیت، ابتکار و نوآوری را در عرصه فرهنگ و تمدن، با پایبندی به نهاد خانواده

ص: ۱۰

و حفظ ارزش‌های اسلامی منافی نمی‌دانند؛ کسانی که با اراده‌ای پولادین سختی‌ها را به زنجیر کشیده و از هر حرمانی نردبان ترقی می‌سازند.

اسماء در شمار معدود زنانی است که خود را مزیّن به این ویژگی‌ها نمود و از آنها فقط برای خدمت به دین و استحکام پایه‌های خانواده استفاده کرد.

در این اثر کوشیده‌ایم تا گوشه‌ای از زوایای زندگی این بانوی بزرگوار را ترسم کنیم. امید است که برای زنان جامعه اسلامی قابل استفاده باشد.

ص: ۱۱

نام

نام اسماء از نام‌های عربی است که سیبویه و پیروانش آن را برگرفته از «وُسَماء» به معنای زیباروی و برخی دیگر مانند مُبرّد، آن را جمع اسم و «سُمَیَّه» را تصغیر شده آن می‌دانند. (۱) برخی صحابه نگاران، اسماء را نامی مشترک میان زنان و مردان می‌دانند (مانند اسماءبن حَکَم و اسماءبن عبید) و می‌گویند: «اسماء اگر نام زن باشد، برگرفته از وُسَماء و اگر نام مرد باشد، جمع اسم است». (۲)

۱- تاج العروس، زبیدی، ج ۱۷، ص ۷۲۷ و ر. ک: ج ۱۹، ص ۵۴۰.

۲- همان.

ص: ۱۲

ص: ۱۳

اسماء در مکه

از شرح‌حالِ اسماء بنت عمیس قبل از اسلام اطلاعی در دست نیست. درباره نام پدر وی اختلافی وجود ندارد، اما اینکه «عُمَیس» فرزند مَعْد یا نعمان باشد، محلّ اختلاف است. نام مادر اسماء را «خَوْلَه» یا «هِنْد» دختر عَوْف‌بن زُهَیْر گفته‌اند و بنابر تصریح ابن‌سعد (۱)، خَوْلَه همان هِنْد است. نسب اسماء از طرف پدر و مادر به قبایل یمنی می‌رسد، ولی برخی «خَثْعَم» را از قبایل ملحق به عدنانیان دانسته‌اند. (۲) مادر وی را به اعتبار انتسابش به منطقه «جُرَش» واقع در یمن، یا به لحاظ اینکه «جُرَش‌بن اسلم» از

۱- الطبقات الکبری، ابن‌سعد، ج ۸، ص ۲۱۹.

۲- ر. ک: التنبیه والاشراف، مسعودی، ص ۲۲۸؛ معجم قبایل العرب القدیمه والحدیثه، عمر کَحّاله، ج ۱، ص ۲۳۱.

ص: ۱۴

اجداد وی بوده است، جُرَشی می‌نامیدند (۱) و به اعتبار دامادهایش برترین زن جهان می‌دانستند. (أکرَمُ النّاسِ أحماءً یا أصهاراً) رسول‌خدا (ص)، امیرالمؤمنین (ع)، جعفربن ابی‌طالب، حمزه سیدالشهداء، عباس‌بن عبدالمطّلب، و دیگران دامادهای هند مادر اسماء بودند. به گفته برخی ولیدبن مغیره مخزومی (پدر خالدبن‌ولید) نیز داماد هند بود که در این صورت اسماء بنت عمیس، خاله خالدبن مغیره خواهد شد. (۲) گویند شانزده نفر از زنانِ صحابی، خواهرانِ پدری یا مادری وی بودند. میمونه دختر حارث‌بن کعب که افتخار همسری رسول‌خدا (ص) را داشت، در شمار خواهرانِ مادری وی بود.

به احتمال زیاد اسماء در سال‌های نخستین بعثت به ازدواج جعفر درآمده باشد. این دو با وجود سختی‌های فراوان و دوری از وطن از زوج‌های خوشبخت شمرده شده‌اند. (۳) اسماء قبل از ورود مسلمانان به «دارارْقم» ایمان آورد و با رسول‌خدا (ص)

۱- معجم ما استعجم، عبدالله بکری، ج ۲، ص ۳۷۶.

۲- مقاتل الطالبیین، ابوالفرج اصفهانی، صص ۱۱ و ۱۲؛ الاستیعاب، ابن عبدالبر، ج ۴، ص ۱۹۱۵ و مقایسه شود با طبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۱۷.

۳- الفاصل، مُبرّد، ص ۱۱۷.

ص: ۱۵

بیعت کرد. پیامبرخدا (ص) اسماء را از زنان بهشتی (۱) خواند و بر صدق ایمان او شهادت داد و از وی و خواهرانش با تعبیر خواهرانِ مؤمن (۲) یاد کرد. امام‌صادق (ع) او را در شمار هفت خواهرِ اهل بهشت نام برد و برای آنان دعا کرد. (۳) این دعا نشان می‌دهد که اسماء تا پایان زندگی بر ایمان خود استوار بود و هیچ‌گاه در لغزش‌گاه‌های فکری و سیاسی نلغزید.

۱- طرائف، ابن طاووس، ص ۲۴۹.

۲- طبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۰۹.

۳- خصال، صدوق، ص ۳۶۳.

ص: ۱۶

ص: ۱۷

هجرت به حبشه

او در سال پنجم بعثت به همراه شوهرش، جعفربن ابی‌طالب به حبشه هجرت نمود و در آنجا سه فرزند به نام‌های عبدالله، محمد و عَون به دنیا آورد. (۱) عبدالله نخستین فرزند آنان و نخستین مولود مسلمان در حبشه بود. فرزند نجاشی نیز هم‌زمان با فرزند جعفر به دنیا آمد و نجاشی به دلیل دوستی‌اش با جعفر نام فرزند خود را عبدالله نامید.

اسماء علاوه بر فرزند خود، فرزند نجاشی را نیز شیر داد که این مطلب نشان از جایگاه و منزلت اسماء نزد نجاشی و درایت و تلاش اسماء در جهت برقراری رابطه و استحکام آن میان پادشاه حبشه و مهاجران مسلمان دارد. آنچه این دوستی را پایدارتر

۱- طبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۱۹.

ص: ۱۸

می‌کرد، آن بود که فرزند نجاشی و عبدالله بن جعفر برادران رضاعی بودند و آنان پیوسته با یکدیگر ارتباط داشتند. از شواهدی که دلالت بر این دوستی پایدار می‌کند. زمانی بود که یکی از فرماندهان تحت امر نجاشی بر ضد او شورید، ولی او برای تأمین امنیت جعفر و همراهان مهاجرش، آنان را به محل امنی منتقل کرد. (۱) اسماء افزون بر فرزند نجاشی، «محمدبن حاطب جُمَحی» را نیز شیر داد. محمد در حبشه یا اندکی پیش از ورود به حبشه به دنیا آمد و پدرش را خیلی زود از دست داد. او نخستین مولودی بود که در اسلام «محمد» نامیده می‌شد و اسماء که برای حفظ روابط عاطفی و ارتقای روحیه پایداری در میان مهاجران از هیچ اقدامی فروگزار نمی‌کرد، محمد را شیر داد و در اقدامی برابر، امّ‌جمیل (مادر محمد) نیز عبدالله فرزند اسماء را شیر داد. (۲)

۱- السیره الحلبیه، حلبی، ج ۲، ص ۲۷۶.

۲- رک: الاستیعاب، ج ۳، ص ۸۸۰ و ۱۳۶۹؛ الاصابه فی تمییز الصحابه، ابن‌حجر، ج ۶، ص ۸.

ص: ۱۹

تشابه اسمی و اشتباهات تاریخی

اسماء تا سال هفتم هجری، در حبشه بود و در مراسم ازدواج و عروسی فاطمه (س)، که در سال دوم هجرت بود و همچنین در مراسم تولد امام‌حسن (ع) و امام‌حسین (ع) شرکت نداشت. با این حال روایاتی در منابع شیعی و سنّی مبنی برحضور وی در این مراسم وجود دارد، که صحیح نیست. اما در اینکه چه کسی در آن مراسم بوده و چگونه نام وی با اسماء اشتباه شده، اختلاف است. اربلی از «سَلْمی» همسر حمزه و خواهر اسماء نام می‌برد و ریشه این اشتباه را شهرت اسماء یا اشتباه راویان می‌داند. (۱) اما برخی دیگر

۱- کشف الغمه، اربلی، ج ۱، ص ۳۷۶. از دیگر مواردی که نام این دو خواهر با یکدیگر خلط شده آن است که برخی به اشتباه اسماء بنت عمیس را همسرِ حمزه‌بن عبدالمطلب و مادر امامه از حمزه گفته‌اند. الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۷۸۵.

ص: ۲۰

معتقدند اسـماء دختر یزیدبن سَـکَن انصاری در این مراسم شـرکت داشت، ولی تشابه اسمی، شهرت بنت عمیس و احتمال دوستی و ارتباط وی با فاطمه (س)، راویان را در دوره‌های پسـینی، به اشـتباه انـداخته است. از آنجایی که کنیه اسـماء دختر یزیدبن سَـکَن نیز امّ‌سَلَمه بوده، این اشتباه درباره امّ‌سَلَمه (همسر رسول‌خدا (ص)) نیز تکرار شده و آورده‌اند که وی در آن مراسم شرکت داشته است. (۱) حضور اسـماء بر بالین حضـرت خـدیجه (س) در آخرین لحظات زندگانی‌اش (سال دهم بعثت) (۲) و شـرکت اسماء در مراسم عروسـی عایشه (انـدکی پس از هجرت) (۳) نیز بـا همان مشـکل پیش‌گفته روبه‌روست. (۴) به نظر می‌رسد نام اسـماء بنت سَـکَن با اسماء بنت عُمَیس، در روایت خروج دجّال نیز خلط شده است. در یک روایت رسول‌خدا (ص) اسماء بنت عُمَیس را و

۱- برای مطالعه بیشتر ر. ک: الصحیح من سیرة النبی الاعظم، مرتضی عاملی، ج ۵، ص ۲۶۳.

۲- کشف الغمة، ج ۱، ص ۲۷۱.

۳- مسند احمد، احمد بن حنبل، ج ۶، ص ۴۳۸؛ المعجم الکبیر، طبرانی، ج ۲۴، ص ۱۵۶.

۴- سیر اعلام النبلاء، ذهبی، ج ۲، ص ۱۷۳.

ص: ۲۱

در روایـات متعـددی اسـماء بنت سَکَن را از حـاکمیت کسـی آگاه کرد که بر زمین مسـلط شـده، پیروانش را اطعام و مخالفانش را محروم خواهد کرد. اسـماء با شنیدن این خبر از فتنه آن روز نگران شد و پیامبر (ص) برای رفع این نگرانی فرمود: خداوند مؤمنان را حفظ خواهد کرد. (۱) همچنین نام اسـماء دختر عُمیس با اسماء دختر ابوبکر، در خبر مالک‌بن انس (۲) خلط شده است. خبری که آن را محمـدبن اسـحاق از فـاطمه دختر مُنـذربن زبیر و او نیز از اسـماء دختر عُمَیس نقـل کرده است، در حـالی که فـاطمه از راویان اسـماء دختر ابوبکر (همسـر زبیر) است. نسـبت خانوادگی فاطمه دختر منـذر با همسـر زبیر نیز می‌تواند شاهدی بر احتمال این اشـتباه باشد.

نمـونه دیگری از ایـن دست اشـتباهات در تطـبیق «امرأه من خثعم» بـا اسـماء بنت عُمیس خثعمی است. ابن نجیم (۳) برخلاف دیگر منابع، در بیان روایت حج نیابتی تصریح کرده که مراد از زنِ خثعمی در سند این

۱- المعجـم الکـبیر، ج ۲۴، صـص ۱۵۷ - ۱۶۱ و رک: مجمـع الزوائـد و منبـع الفوائـد، هیثمی، ج ۷، ص ۳۴۶؛ معجم احـادیث الامام‌المهدی، کورانی، ج ۲، ص ۸۳.

۲- مدونه الکبری، مالک‌بن انس، ج ۱، ص ۲۴۸.

۳- البحر الرائق، ابن نجیم، ج ۳، ص ۱۱.

ص: ۲۲

روایت، اسماء بنت عُمیس است که در آن حکم نیابت حج را برای پدر پیرش از رسول‌خدا (ص) پرسیده است. در حالی که هیچ خبری دلالت بر مسلمان بودن، صحابی بودن یا حتی زنده‌بودن پدر اسماء در عصر رسول‌خدا (ص) ندارد.

ص: ۲۳

هجرت به مدینه

اسماء در سال هفتم هجری و هم‌زمان با فتح خیبر، همراه با جعفر و دیگر مهاجرانِ حبشه، به مدینه بازگشت. رسول‌خدا (ص)، ابورافع را به استقبال آنان فرستاد و امام‌علی (ع) نیز مقداری خوراکی و نوعی روغن توسط ابورافع برای اسماء فرستاد تا هم فرزندان جعفر را اطعام کند و هم با آن روغن بوی ناخوش دریا را از بدن آنان بزداید. (۱) او در بازگشت به مدینه، به منزل زنان رسول‌خدا (ص) رفت و درباره اوضاع و حوادث گذشته با آنان گفت‌وگو کرد. او می‌خواست بداند آیا آیه‌ای به طور مستقل درباره زنان نازل شده است یا نه. وقتی که فهمید هیچ آیه‌ای زنان را به طور مستقیم مورد خطاب

۱- النهایه، ابن اثیر، ج ۳، ص ۵۲.

ص: ۲۴

قرار نداده است، نزد رسول‌خدا (ص) رفت و گفت: چرا زنان در ردیف مردان یاد نمی‌شوند؟ آنان همواره در ضرر و زیان هستند. پس از این گفت‌وگو بود که آیه إِنَّ الْمُسْلِمِینَ وَ الْمُسْلِماتِ ... اعَدَّ اللهُ لَهُمْ مَغْفِرَهً وَ أَجْراً عَظِیماً (احزاب: ۳۵) نازل گردید (۱) و از زنان در ردیف مردان یاد شد.

روزی اسماء در منزل حفصه (همسر رسول‌خدا (ص)) بود که عُمربن خطّاب وارد شد. عُمر با دیدن اسماء به اقامتِ طولانی آنان در حبشه اعتراض کرد و در واقع طول اقامت آنان را نوعی فرار از سختی‌ها شمرد و بدین سبب آنان را از شمار مهاجران نخستین بیرون دانست و در شمار حبشی‌ها قرار داد و با خطاب «یا حبشیه» به اسماء گفت: «ما در هجرت بر شما پیشی گرفتیم و به رسول‌خدا (ص) از شما سزاورتریم».

اسماء از این سخن برآشفت و گفت:

زمانی که ما ترس، دوری و غربت را تحمل می‌کردیم، شما در کنار رسول‌خدا (ص) بودید، ایشان گرسنگان شما را سیر می‌کرد و ناآگاهان شما را تعلیم می‌داد.

اسماء سوگند یاد کرد که از وی نزد رسول‌خدا (ص)

۱- اسباب النزول، واحدی، ص ۲۴۰؛ مجمع البیان، طبرسی، ج ۸، ص ۳۵۳.

ص: ۲۵

شکایت خواهـد کرد. تعبیرهای «انَّ رِجالًا یَفخَرُونَ عَلَینا» و «انَّ لَهُ وَ لأصـحابِهِ» در کلام اسـماء، نشان می‌دهـد که عده‌ای از مهاجران مکی نیز عُمر را در ایـن اعـتراض همراهی می‌کردنـد. رسول‌خـدا (ص) بـا نـاروا خوانـدن سـخن عُمر، فرمـود: «عمر از شـما بـه مـن، سزاوارتر نیسـت. برای شـما دو هجرت و برای او و یـارانش یـک هجرت است». (۱) اسـماء و جعفر در سـال هفتم و پس از مـاجرای «عمرهٔالقضاء»، سـرپرستی عُماره را به عهده گرفتند. او دختر حمزه از سَـلمی خواهر اسـماء بود، که پس از شـهادت پدرش در جنگ احُد تنها و بدون سـرپرست ماند. امام‌علی (ع) در این باره با رسول‌خدا (ص) گفت‌وگو کرد و او را به مدینه آورد. در سـرپرستی او میان حضـرت علی (ع)، زیدبن حارثه و جعفر اختلاف شد. رسول‌خدا (ص) نیز به این دلیل که اسماء خاله عُماره است، به نفع جعفر داوری کرد. (۲) جعفر از شدت خوشـحالی به سمت رسول‌خدا (ص) خیز برداشت و آن را احترام حبشیان برای پادشاهانشان وصف کرد. (۳)

۱- طبقات الکبری، ج ۸، صص ۲۱۹ و ۲۲۰.

۲- همان، صص ۱۲۶ و ۲۲۳.

۳- همان، ج ۴، ص ۲۶.

ص: ۲۶

ص: ۲۷

در سوگ جعفر (ع)

اسماء در سال نهم شوهر خود، یعنی جعفر را از دست داد. در برخی روایات چنین آمده که، رسول‌خدا (ص) پس از آنکه جعفر در سرزمین مُوتَه (منطقه‌ای در ۱۲۰ کیلومتری جنوب «عمان»، پایتخت «اردن») به شهادت رسید، به خانه اسماء آمد، با فرزندان وی مهربانی کرد و آنها را نوازش نمود. اسماء از این کار متوجه یتیمی فرزندانش شد. رسول‌خدا (ص) از عقل و تیزهوشی اسماء به شگفت آمد و او را از شهادت جعفر آگاه کرد. اسماء در مرگ شوهرش گریه می‌کرد و صیحه می‌زد. حضرت فاطمه (س) نیز بر جعفر می‌گریست و فریاد «واعمّاه» سر می‌داد. رسول‌خدا (ص) فرمود: «گریه‌کنندگان بایستی بر مثل جعفر گریه کنند».

اما در عین حال اسماء را به صبر دعوت کرد و او را از تندگویی و به سینه‌کوفتن نهی کرد و برای تسلی

ص: ۲۸

خاطرش فرمود: «جبرئیل برای جعفر دو بال در بهشت از یاقوت قرار داده است». حضرت فاطمه (س) به فرمان رسول‌خدا (ص) به مدت سه روز نزد اسماء ماند و برای خانواده عزادار جعفر، غذا فراهم می‌کرد. از این رو در میان مسلمانان سنت شد که سه روز به خانواده عزادار غذا بدهند. (۱) همچنین پیامبر به اسماء دستور داد سه روز صبر کند (لباس سیاه بپوشد)، سپس هرچه می‌خواهد، انجام دهد. (۲) اسماء در سوگ شوهر خود مرثیه‌ای خواند که نشان از تأمین آرامش زن در پناه شوهر و بیان عمق احساس زن در فقدان شوهر است. او گفت (۳):

قَد کُنتَ لِی جَبَلًا أَلوذُ بِظِلِهِ فَتَرَکتَنی امشی بِاجرَد ضاحی
قَد کُنتَ ذاتَ حَمیَّةٍ ما عِشتَ لِی امشی البَراز وَ أنتَ کُنتَ جَناحی
فَالیَومَ اخشَعُ لِلذَّلیلِ وَ اتّقی مِنه وَ ادفَعُ ظالِمی بالراحِ

۱- المحاسن، برقی، ج ۲، صص ۴۱۹ و ۴۲۰؛ طبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۲۰ و ر. ک: الکافی، کلینی، ج ۳، ص ۲۱۷؛ من لایحضره الفقیه، صدوق، ج ۱، صص ۱۸۲ و ۱۸۳.

۲- طبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۲۰؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۲۸۴.

۳- شرح الأخبار، قاضی نعمان، ج ۳، ص ۲۰۷.

ص: ۲۹

رسول‌خدا (ص) به اسماء آموخت تا برای رفع هرگونه غم و اندوه و سختی و بیماری این دعا را بخواند: «اللهُ رَبِّی لا اشرِکُ بِهِ شَیئاً» تا گرفتاری وی برطرف شود. اسماء نیز این دعا را به فرزندش عبدالله تعلیم داد و تأکید داشت که دعا را با دوگوش خود از رسول‌خدا (ص) شنیده‌ام. همچنین آن حضرت برای دفع چشم‌زخم از فرزندان اسماء نیز دعایی بر آنان خواند و فرمود: «نصف قبرهای حفر شده برای امت من در اثر چشم‌زخم است». (۱) اسماء از زنان آشنا به صنعت دباغی و چرم‌سازی نیز بوده است. به روایت نواده‌اش «امّ‌جعفر» در صبحِ روزی که جعفر به شهادت رسید، اسماء چهل پوست را دباغی کرده بود. (۲)

۱- المعجم الکبیر، ج ۲۴، صص ۱۴۲ و ۱۵۴.

۲- طبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۲۰.

ص: ۳۰

ص: ۳۱

ازدواج با ابوبکر

اسماء به هنگام جنگ حُنین، با ابوبکر ازدواج کرد و به گفته ابن‌ابی‌هلال، رسول‌خدا (ص) وی را به تزویج ابوبکر درآورد. این ازدواج مستندِ فتوای برخی شد که مسلمان نمی‌تواند در «دارالحرب» حتی با زن مسلمان ازدواج کند، مگر آنکه در لشکر مسلمانان باشد. (۱) بنابراین گزارش و فتوا، اسماء در فتح مکّه و جنگ حُنین حضور داشته است.

به گفته ابن کثیر (۲)، ابوبکر برای جشن و ولیمه عروسی، مردم را دعوت کرد. نقل شده که خانه ابوبکر مقابل خانه عثمان در کوچه بقیع و خانه‌ای دیگر کنار مسجد مدینه داشت (۳) که اسماء بنت عُمیس در آن

۱- المغنی، ابن‌قدامه، ج ۱۰، ص ۵۱۱.

۲- البدایهٔ والنهایهٔ، ابن کثیر، ج ۴، صص ۲۸۸ و ۲۸۹.

۳- تاریخ المدینهٔ المنورهٔ، ابن شَبّه، ج ۱، ص ۲۴۲.

ص: ۳۲

می‌زیست (۱) و بعدها در اختیار آل‌مَعْمَر قرار گرفت. (۲) اسماء در سال دهم هجری قمری در حجهٔالوداع شرکت کرد و چهار روز مانده به ابتدای ماه ذیقعده، محمدبن ابی‌بکر را در «ذی‌الحُلَیفه» یا «بَیداء» به‌دنیا آورد. او به فرمان پیامبر (ص) غسل کرد و از همان‌جا مُحرِم شد. (۳) این روایت مستند حکم فقهی احرام و عبادت زنی است که نِفاس دارد. (۴) اسماء از نزول آیه اکمال الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ (مائده: ۳) در غدیر خم نیز خبر داده و می گوید:

در میان راه بودیم که جبرئیل بر رسول‌خدا (ص) نازل شد و مرکب سواری آن حضرت در اثر فشار وحی، زانو زد و من با پارچه‌ای که داشتم آن حضرت را پوشاندم. (۵)

طبق روایت اسماعیلِ کثیرالنواء، ابوبکر برای شرکت در نبردی از مدینه بیرون رفت. اسماء وی را در خواب دید که خضاب کرده و لباس‌های سفید

۱- تاریخ یعقوبی، ابن واضح یعقوبی، ج ۲، ص ۲۷.

۲- طبقات الکبری، ج ۳، ص ۳۰.

۳- همان، ج ۸، صص ۲۲۰ و ۲۲۱.

۴- ر. ک: من لایحضر الفقیه، ج ۲، ص ۳۸۰؛ الصحیح من سیرهٔ النبی الاعظم، ج ۱، ص ۱۷۲؛ الام، شافعی، ج ۲، ص ۱۵۸.

۵- جامع البیان، طبری، ج ۶، ص ۱۰۶.

ص: ۳۳

پوشیده بود. عایشه در تأویل این خواب، خضاب را به خون و لباس‌های سفید را به کفن تشبیه کرد و گفت: پدرم در این نبرد کشته می‌شود. رسول‌خدا (ص) تأویل عایشه را بی‌اساس خواند و فرمود: «اسماء از ابوبکر فرزندی به نام محمد، به دنیا می‌آورد که دشمن کافران و منافقان خواهد بود». (۱)

نقل شده است که محمد، نجابت را از مادرش اسماء به ارث برده بود. او در محاصره خانه عثمان شرکت کرد و بنابر روایتی با امیرالمؤمنین (ع) نیز بر بیزاری جستن از ابوبکر بیعت نمود. (۲) وی همچنین در نبرد جمل و صفین همراه امام‌علی (ع) بود و به فرمان ایشان حاکم مصر شد. سرانجام «معاویهٔبن خُدَیج» محمد ابن‌ابی‌بکر را در سال ۳۸ ه. ق، به دستور عَمروبن عاص به شهادت رساند. (۳) اسماء هنگام بیماری رسول‌خدا (ص) بر اساس دانشی که از حبشه آموخته بود، معجونی (مرکب از عود هندی، وَرْس و چند قطره روغن زیتون) درست کرد و به اطراف دهان ایشان مالید. رسول‌خدا (ص)

۱- الغارات، ثقفی کوفی، ج ۱، ص ۲۸۸.

۲- الاختصاص، شیخ مفید ص ۷۰.

۳- الغارات، ج ۲، صص ۷۵۷ و ۷۵۸.

ص: ۳۴

فرمود: «اسماء این طبابت را در حبشه آموخته است، ولی خداوند من را به بیماری «ذات الجَنْب»؛ «پهلو درد» گرفتار نمی‌کند». (۱) اسماء در جاهلیت نیز با طبّ آشنا بود. شاهد بر این ادعا این است که رسول‌خدا (ص) از وی درباره داروی مُسهِل در جاهلیت پرسید. او گفت: این دارو از گیاهی به نام «شُبرُم» گرفته می‌شد. آن حضرت فرمود: «طبیعتی گرم دارد». اسماء افزود: از گیاهی به نام سَنا نیز گرفته می‌شد. حضرت فرمود: «اگر مرگ درمان‌پذیر بود، سَنا داروی آن بود؛ سَنا داروی شفابخشی برای مرگ است». (۲)

۱- طبقات الکبری، ج ۴، صص ۱۸۱ و ۱۸۲.

۲- المصنف، ابن‌ابی شیبه، ج ۵، ص ۴۲۴؛ مسند احمد، ج ۶، ص ۳۶۹.

ص: ۳۵

اسماء در عصر خلافت

پس از رسول‌خدا (ص) ابوبکر به خلافت رسید. روزی «یَعْلی‌بن مُنْیه» کارگزار او در یمن، دست دزدی را برید. آن دزد بعد از مدّتی، مهمان‌ابوبکر شد. او پیوسته شب‌ها به عبادت می‌پرداخت، روزها روزه می‌گرفت و بریدن دستش را ظلمی از جانب یَعْلی می‌دانست. ابوبکر، حیران از آن دزدی و این‌گونه عبادت او بود که آن دزد، گردن‌بند اسماءِ (همسر خلیفه) را نیز دزدید و گریخت. با این عمل، خلیفه دستور داد دستِ دیگر یا به روایتی پای او را نیز ببرند.

این فتوا و عملِ ابوبکر، در فقه اسلامی مبنای فتوای گروهی (۱) قرار گرفته است و گروهی نیز آن را خطا دانسته، قطع دست را در مرتبه دوم مخالف نظرِ همه فقهای اسلامی پنداشته‌اند. (۲)

۱- ر. ك: الموطأ، مالك بن انس، ج ۲، ص ۸۳۶؛ الام، ج ۶، ص ۱۶۲.

۲- ر. ك: الایضاح، فضل‌بن شاذان، ص ۱۷۸.

ص: ۳۶

ص: ۳۷

گرایش‌های عقیدتی و اجتماعی اسماء

موضع عقیـدتی، سیاسـی‌و اجتمـاعی اسـماء و گرایش او به اهل‌بیت (علیهم السـلام) را (در عصـر خلافت ابوبکر) می‌توان از مجموع اخباری به شرح زیر به دست آورد:

عبدالله پسر عَمروبن عاص، ارتباط و ملاقات بنی‌هاشم با اسماء را اندکی پس از ازدواج وی با ابوبکر روایت کرده و افزوده است که ابوبکر از این ملاقات ناراحت شد و نزد رسول‌خدا (ص) شـکایت برد. اما رسول‌خدا (ص) اسـماء را تبرئه کرد و اعلام نمود: «از این پس، دو نامحرم در خلوت با هم سخن نگویند». (۱)

البته عَمروبن عاص نیز با اسماء- هنگامی که همسر

۱- مسند احمد، ج ۲، ص ۱۸۶.

ص: ۳۸

امام‌علی (ع) بوده- گفت‌وگوهایی داشته است. (۱) گرچه موضوع این گفت‌وگوها محرمانه باقی مانده و از آن اطلاعی به دست نیامد است، اما می‌تواند بیانگر جهت‌دهی‌های فکری- سیاسی جامعه آن روز باشد.

مردم پس از رحلت رسول‌خدا (ص) دو دسته شدند: عده‌ای رحلت ایشان را تأیید و عده‌ای انکار می‌کردند. افرادی مانند عُمربن خطّاب اصرار داشتند که پیامبر (ص) رحلت نکرده و به آسمان رفته است. آنها حتی مخالفانِ نظر خود را به قطع دست و زبان تهدید می‌کرد. در این میان اسماء با دست‌نهادن بر شانه آن حضرت گفت: رسول‌خدا (ص) رحلت کرده و مُهر نبوت از دوش ایشان برداشته شده است. (۲) اسماء «همسر ابوبکر» گفت‌وگوهای او و عُمر را درباره قتل امیرالمؤمنین (ع) و ضمانت خالدبن ولید را بر انجام آن شنید و به کنیزش فرمان داد تا به گونه‌ای امام (ع) را از تصمیم آنان آگاه کند. هنگامی که کنیز خبر اسماء را رساند، امام (ع) فرمود: «پس چه کسی

۱- المصنف، ج ۳، ص ۴۶۱؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۱۹۷.

۲- طبقات الکبری، ج ۲، صص ۲۰۴ و ۲۰۸.

ص: ۳۹

بایـد با ناکثین، قاسـطین و مارقین نبرد کند؟» (۱) متن توافق‌نامه اصـحاب سـقیفه درباره کشـتن مخالفان، در منابع قدیمی یافت نشد، ولی دیلمی آن را بـا حـذف سـند، از اسـماء بیـان کرده است. (۲) اسـماء همچنین فـدک را برای فـاطمه (س) گواهی کرد، امـا عُمر گواهی وی را نپذیرفت و گفت:

او از طرفی همسـر جعفر بوده و از طرف دیگر خـدمتکار فاطمه (س) است. ازاین‌رو گواهی وی جانبـدارانه و به نفع بنی‌هاشم است. (۳) اسـماء شاهد آخرین لحظات زندگانی فاطمه (س) بوده است. وی، امام‌حسن (ع) و امام‌حسین (ع) را از شهادت مادرشان با خبر کرد (۴) و طبق وصـیت فـاطمه (س)، در غسل ایشان با امام‌علی (ع) همکاری نمود. او زنان بسـیاری را ماننـد ام‌عَطیّه، ام‌کلثوم دختر رسول‌خـدا (ص) و صَـِفیّه دختر عبدالمُطَّلِب غسل داده است. (۵) برخی از جمله ابن‌فتحون، بـا ایراد شـبهاتی، همکاری اسـماء را در غسل فاطمه (س) نپذیرفته‌اند.

۱- المسترشد، طبری، ص ۴۵۱.

۲- ارشاد القلوب، دیلمی، ص ۳۳۴.

۳- بحارالانوار، مجلسی، ج ۲۹، ص ۱۹۷.

۴- کشف الغمّه، ج ۲، ص ۱۲۲.

۵- طبقات الکبری، ج ۸، صص ۳۱ و ۲۲۰.

ص: ۴۰

اما ابن‌حجر (۱)، ابن‌حزم (۲) و جوزقانی «(۳) ۳» این تردیدها را رد کرده‌اند.

اسـماء فرهنگِ حمل جنازه زنان را با تابوت، از حبشه به مـدینه منتقل کرد. به کارگیری تابوت را در مدینه در سال نهم هجری برای حمل جنازه ام‌کلثوم دختر رسول‌گرامی اسـلام (ص) (۴) و به روایتی در زمـان عُمربن خطّـاب، برای حمل جنازه زینب دختر جَحْش گفته‌اند (۵)، ولی بنابر روایت ابن‌عباس، اولین جنازه‌ای که با تابوت حمل شد، جنازه فاطمه (س) بود. (۶) «یعقوبی» می‌گوید: اسماء خدمتگزار و پرستار فاطمه (س) بود. حضرت به وی گفت: آیا آشکارا روی تخته‌ای حمل خواهم شد؟ اسماء گفت: ای دختر رسول‌خدا (ص)

۱- التلخیص، ابن حجر، ج ۵، ص ۲۷۴ و ر. ک: الاصابه، ج ۸، ص ۲۶۶.

۲- المحلی، ابن حزم، ج ۵، ص ۱۷۵؛ ر. ک: الذریهٔ الطاهرهٔ النبویه، دولابی، ص ۱۱۳؛ دعائم الاسلام، قاضی نعمان، ج ۱، ص ۲۲۸.

۳- الاباطیل و المناکیر، جوزقانی، ص ۲۱۱.

۴- طبقات الکبری، ج ۸، ص ۳۱.

۵- ابن قتیبه، المعارف، ص ۵۵۵؛ انساب الاشراف، ج ۱۳، ص ۴۳۳.

۶- طبقات الکبری، ج ۸، صص ۲۳ و ۲۲۰.

ص: ۴۱

چیزی مانند آنچه در حبشه دیده‌ام، برایت می‌سازم. اسماء با استفاده از چوب‌های خرمای تازه و تخته‌ای که در اختیار داشت، تابوتی ساخت. حضرت با دیدن آن لبخندی زد و جز آن روز با لبخند دیده نشد. (۱) در روایت دولابی، این نکته نیز اضافه شده است که فاطمه (س) به اسماء فرمان داد تا وی را غسل دهد و به سایر افراد اجازه ورود ندهد. عایشه، پس از رحلت فاطمه (س)، قصد ورود به منزل ایشان را داشت که با مخالفت اسماء روبه‌رو شد. عایشه نیز شکایت نزد پدرش برد و گفت: «اسماء برای فاطمه (س) تابوتی مثل هودج عروس ساخته و از ورود من به منزل ایشان جلوگیری می کند». ابوبکر از اسماء توضیح خواست و اسماء گفت: «این کار به دستور حضرت بوده و من نیز به فرمان ایشان مشغول ساختن تابوت هستم». امام‌علی (ع) و اسماء، پس از بازگشتِ ابوبکر، فاطمه (س) را غسل دادند. (۲) اسماء همچنان عشق و خدمت خود را به خاندان پیامبر (ص) ایثار می کرد، در حالی که در خانه ابوبکر بود و به وظایف همسری‌اش اهتمام می‌رزید. روزی که ابوبکر بیمار شد، قیس‌بن‌ابی‌حازم به همراه پدرش، به

۱- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۱۵.

۲- الذریهٔ الطاهرهٔ النبویهٔ، ص ۱۱۲.

ص: ۴۲

عیادت ابوبکر رفت و در آنجا اسماء را زنی سفیدچهره با دستان خالکوبی شده دید. (۱) ابوبکر با وجود دیگر همسرانش، وصیت کرد اسماء وی را غسل دهد، اما او نپذیرفت و چنین دلیل آورد که تاب و توان این کار را ندارم! ابوبکر گفت: «در صورت نیاز از عبدالرحمان پسرش کمک بخواهد و اسماء را سوگند داد در صورت روزه بودن، افطار کند تا کارش را بهتر انجام دهد». (۲) اسماء وی را در بامدادِ روز سردی غسل داد و پس از پایان کار، از عثمان پرسید: «در این هوای سرد، غسل (مسّ میّت) بر من واجب است؟» عثمان گفت: «نه». عُمربن خطّاب نیز پاسخ وی را شنید، ولی چیزی در ردّ آن نگفت. اسماء در پایان همان روز سوگندِ ابوبکر را به یاد آورد و آبی نوشید تا روزه (مستحبی) اش را باز کرده باشد. (۳) آن‌گاه ابوبکر را در دو یا سه پارچه کفن کرد و عُمَر بر او نماز خواند و او را شبانه کنار قبر رسول‌خدا (ص) دفن کردند. (۴) پس از آنکه عُمربن خطّاب به خلافت رسید،

۱- المعجم الکبیر، ج ۲۴، ص ۱۳۱.

۲- طبقات الکبری، ج ۸، صص ۲۲۱ و ۲۲۲.

۳- همان.

۴- همان، ج ۳، صص ۱۵۰ و ۱۵۷.

ص: ۴۳

برای اسماء دختر عُمَیس و اسماء دختر ابوبکر که از زنان مهاجر بودند، هزار درهم حقوق مستمری قرار داد. (۱) اسماء پس از شهادت جعفر، به تربیت فرزندانش پرداخت و آنان را برای جهاد در راه خدا تربیت کرد. عبدالله همین‌که فقدان پدر را احساس کرد، سرنوشت او را از مادرش جویا شد. اسماء جواب داد: «رومیان او را کشتند». این جواب چنان در روح او تأثیر گذارد که پیوسته در آرزوی مبارزه با روم بود. موی صورتش اندکی روییده بود که برای نبرد با روم به سپاه ابوعبیده در شام پیوست و فرماندهی لشکری را به استعداد ۵۰۰ سواره که مشتمل بر برخی صحابه بدری و افرادی مانند ابوذر بود را بر عهده گرفت تا دیر ابی‌قدس را فتح کند. (۲) در همین دوره اسماء دو فرزندش محمد و عَون را نیز به میادین جنگ فرستاد، که در جریان فتح شوشتر به شهادت رسیدند. (۳) دختر عمیس افزون بر آگاهی از علم طب و صنایع دستی مانند چرم‌سازی، در دانش تعبیر خواب نیز

۱- طبقات الکبری، ج ۳، ص ۲۳۱.

۲- فتوح الشام، واقدی، ج ۱، ص ۹۹.

۳- الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۲۴۷.

ص: ۴۴

موقعیت بالا-یی یافت و مرجع مردم شد. عُمر در خطبه‌ای به آگاهی مردم رساند که در خواب خروس قرمز رنگی را دیده که به او نوک می‌زند و اسماء آن را به کشته شدن وی به دست مردی از عجم تأویل کرده است. چند روزی بیش نگذشت که این تعبیر به واقعیت پیوست و عمر به دست فیروز زخمی شد. (۱) گویا تعبیر «دیک احمر»؛ «خروس قرمز» به مردی از عجم، برگرفته از این باشد که عرب، ایرانی (فرس) را «بنواحمر» و رومی را «بنواصفر» و حبشی را «بنواسود» می‌نامید.

۱- مسند احمد، ج ۱، ص ۱۵؛ طبقات الکبری، ج ۳، صص ۲۵۶ و ۲۵۷.

ص: ۴۵

ازدواج با امام‌علی (ع)

اسماء پس از ابوبکر با امام‌علی (ص) ازدواج کرد و از ایشان یحیی و عون را به دنیا آورد. (۱) ابن عبدالبر در این‌که عون فرزند امام (ع) از اسماء باشد تردید جدّی دارد و می‌گوید: کسی جز ابن‌کلبی این سخن را نگفته است. (۲) بنابر برخی روایات، امام‌علی (ع) مردان را به ازدواج با زنانی تشویق کرده است که برای همسران خود آغوشی گرم داشته باشند و این نوع زنان را بهترین زنان جهان معرفی کرده و ویژگی ذکر شده را از خصوصیات همسر خود، اسماء بنت عمیس دانسته است. (۳) این‌گونه روایات در منابع شیعی جز

۱- طبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۲۲.

۲- الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۷۸۵.

۳- طبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۲۳؛ الفائق فی غریب الحدیث، زمخشری، ص ۲۴۰؛ النهایه، ج ۱، ص ۳۷۱.

ص: ۴۶

مجمع‌البحرین (۱) یافت نشده و سند روایت اخیر گرچه در منابع اهل سنت (۲) صحیح شمرده شده، قابل بررسی است.

اسماء در وصف دنیاگریزی و خویشتن‌داری امام‌علی (ع) روایت کرده است که از حضرت پرسیدند چرا با دختر رسول‌خدا (ص) ازدواج نمی‌کنی؟ در پاسخ فرمود: پولی ندارم و متهم به شرّ و بدی نیستم (بدون ازدواج به حرام مبتلا نمی‌شوم). (۳)

وقتی اسماء در سال ۳۸ ه. ق، از شهادت فرزندش محمدبن ابی‌بکر خبر یافت، به مصلای خانه‌اش رفت و چنان خشم خود را فروخورد که خون از سینه‌هایش جاری شد. (۴) او هنوز در غم فراغ فرزندش می‌سوخت که خبر شهادت امیرالمؤمنین (ع) را نیز دریافت کرد.

۱- مجمع البحرین، طریحی، ج ۱، ص ۴۹۲.

۲- سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۲۸۷.

۳- النهایه، ج ۱، ص ۱۴.

۴- الغارات، ج ۱، ص ۲۸۷.

ص: ۴۷

وفات

اسـماء پس از این وقایع تلـخ، در شوق ملاقات شوهران و فرزنـدان شـهیدش بی‌تاب شد و در حالی از دنیا پرکشـید که همسـری دو شهیـد و مـادری سه شـهید را در کارنامه پرافتخار زنـدگانی خویش ثبت نمود. درباره زمان درگـذشت و مکان دفن اسـماء ابهامات زیادی وجود دارد. ذهبی (۱) درگذشت او را پس از شـهادت امام‌علی (ع) در رمضان سال ۴۰ ه. ق و برخی دیگر در سال ۳۸ ه. ق می‌دانند. (۲) امروزه صورت قبری به نام اسماء در قبرستان باب‌الصغیر دِمَشق وجود دارد. همچنین آرامگاهی در حومه هاشمیه عراق به او منسوب است و در نزدیکی آن، قبر فرزندش یحیی از نسل امام‌علی (ع) وجود دارد.

۱- سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۲۸۷.

۲- ر. ك: مکاتیب الرسول، احمدی میانجی، ج ۱، ص ۴۴۱.

ص: ۴۸

ص: ۴۹

نقش فرهنگی سیاسی اسماء

اسـماء از زنان محـدثه و راویان اخبار نبوی (ص) است که با نقل ۶۰ روایت، نقش مهمی در حوزه فکر و فرهنـگ جامعه ایفا نموده است. به گفته عَجّاج (متوفای‌حدود ۹۰ ه. ق)، او در دوره منع تدوین حدیث، برخی احادیث را جمع‌آوری کرد و به تصریح یعقوبی (۱)، کتاب روایی داشت. مامقانی (۲) به استناد این که امام‌صادق (ع) در حق اسماء دعا کرده، وی را ثقه دانسته است.

از مردان، ابوموسی اشعری، سعیدبن مُسیّب، عبـدالله‌بن جعفر (فرزنـد وی)، عبـدالله‌بن شَدّاد، عبدالله‌بن عباس، عُروهٔ‌بن زبیر، عُمربن خَطّاب، قاسم‌بن محمد (نوه اسماء)، مجاهد و از زنان زینب

۱- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۹۲ و ر. ک: مکاتیب الرسول، ج ۱، ص ۴۴۱.

۲- تنقیح المقال، مامقانی، ج ۳، ص ۶۹.

ص: ۵۰

دختر امام‌علی (ع)، فاطمه دختر امام‌حسین (ع) و نوادگان اسماء امّ‌جعفر و امّ‌عَوْن (دخترانِ محمدبن جعفر) از اسماء روایت کرده‌اند.

اسماء با بیان روایتی عوامل انحراف اخلاقی انسان‌ها را در جامعه بیان کرده و می‌گوید: از رسول‌خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: بِئسَ العَبـدُ عَبدٌ تَجبُرُ وَ اعتَدی و نَسِیَ الجَبّارَ الأعلی، بِئسَ العَبدُ عَبدٌ بَخِلَ وَ اختالَ وَ نَسِیَ الکَبیرَ المُتَعال، بِئسَ العَبدُ عَبدٌ لَها وَ سَهِا وَ نَسِیَ المَبدَأ وَ المُنتَهی، بِئسَ العَبدُ عَبدٌ بَغِیَ وَ عَتا وَ نَسِیَ المَقابِرَ وَ البَلاء، بِئسَ العَبدُ عَبدٌ یَختِلُ الدُّنیا بِالدّین، بِئسَ العَبدُ عَبدٌ یَختِلُ الدّینَ بِالشُّبَهات، بِئسَ العَبدُ عَبدٌ یُذِلُّهُ الرَّغب و یُزیلُهُ عَنِ الحَقِّ، بِئسَ العَبدُ عَبدٌ طَمَعَ یَقُوُده، بِئسَ العَبدُ عَبدٌ لَه هَوی یُضِلُّه. (۱) چه بد بنده‌ای است بنده‌ای که بیداد ورزد و سرکشی کند و خدای صاحب جبروت و بلندمرتبه را فراموش کند. چه بد بنده‌ای است بنده‌ای که بخل ورزد و کبر و غرور داشته باشد و خدای بزرگ متعال را فراموش کند. چه بد بنده‌ای است

۱- المعجم الکبیر، ج ۲۴، ص ۱۵۶.

ص: ۵۱

بنده‌ای که پیدایش و پایان خود را فراموش کند. چه بد بنده‌ای است بنده‌ای که سرکشی و ستم کند و قبور و بلاها را فراموش کند. چه بد بنده‌ای است بنده‌ای که دنیای او به دینش آسیب برساند. چه بد بنده‌ای است بنده‌ای که دین او با شبهات خلل پذیرد. چه بد بنده‌ای است بنده‌ای که خواسته‌های او، وی را ذلیل و از حق دور سازد. چه بد بنده‌ای است بنده‌ای که طمعش او را به هر سوی بکشد. چه بد بنده‌ای است بنده‌ای که هوایش او را گمراه سازد.

در این روایت، گردنکشی، ستمگری و فراموشی این واقعیت که خداوند جبّار اعلی است؛ بخل، تکبر و فراموشی این حقیقت که کبریایی و برتری جز برای خدا نیست؛ غفلت، اشتغال به لهو و لعب و از یادبردن آغاز و فرجام؛ عصیان‌گری، بزرگ‌دیدن خود، از یادبردن مرگ و پراکندگی اعضا؛ دین را ابزار دنیا قراردادن و تباه کردن دین با تمسک به شبهات و تفسیرهای بی‌پایه؛ دنیاطلبی، طمع ورزی و هواخواهی، از عوامل اصلی انحراف انسان شمرده شده است.

اسماء می‌گوید: «رسول‌خدا (ص) بدبختی مرد را در

ص: ۵۲

دنیا در سه چیز خلاصه کرد: خانه بد، زن بد و مرکب بد».

آن‌گاه با درخواست اسـماء توضـیح داد که خانه بـد، فضایی کوچک و همسایگانی فرومایه دارد؛ مرکب بد، نه به صاحبش سواری می‌دهد و نه راهوار است و زن بد، نازا و بد اخلاق است. (۱) بنابر روایت سعیدبن مسیب، اسماء از رسول‌خدا (ص) شنید که فرمود: «اگر کسـی بر سـختی‌ها و مرارت‌های شهر مدینه صبر کند، من در قیامت شفیع و گواه او خواهم بود». (۲) گفتنی است آب و هوای مـدینه برای برخی اعراب قابـل تحمل نبود و آنان را از هجرت به مـدینه و اقامت در آن شـهر بازمی‌داشت. (۳) این سـخن تا پیش از فتح مکّه- که هنوز فرمان هجرت لغو نشده بود، برای حکومت تازه تأسـیس مدینه، بسیار با اهمیت بود و در زمان‌های بعد نیز مستند حکم فقهی استحباب اقامت در مدینه شد. (۴) همچنین اسماء با نقل روایتی از پیامبر اسلام (ص)،

۱- همان، ص ۱۵۳.

۲- مسند احمد، ج ۶، ص ۳۷۰.

۳- رک: عمدهٔ القاری، عینی، ج ۹، ص ۱۵.

۴- رک: الدروس الشرعیهٔ فی فقه الامامیه، شهید اول، ج ۲، ص ۲۱.

ص: ۵۳

حکم فقهی استحاضه و فرق آن را بـا حیض بیان کرده است. (۱) روایات زیر نشان می‌دهد که بیشترین تلاش اسـماء به هنگام بروز اختلاف در میان صحابه، نقل فضایل امیرالمؤمنین (ع) و تبیین جایگاه ایشان نزد رسول‌خدا (ص) بوده است تا از این راه گرایش‌های فکری و سیاسـی جامعه را پس از رحلت رسول‌خـدا (ص) به سوی خانـدان رسالت سوق دهـد. اکنون به چند نمونه از این روایت‌ها اشاره می کنیم:

الف) حـدیث برادری و وزارت از جمله این روایات است که می گویـد: در حجـهٔالوداع رسول‌خـدا (ص) فرمود: «اللّهُمَّ ... اجْعَل لِی وَزِیراً مِن اهلِی عَلیّاً اخِی ...». (۲) ب) در بـاب حـدیث منزلت، اسـماء چنین روایت کرده است: رسول‌خـدا (ص) عازم تبوک بود و امام‌علی (ع) ایشان را تا ثنیهٔالوداع همراهی کرد و از این که نمی‌توانست در تبوک ایشان را یاری کند، گریست. پیامبر (ص) خطاب به او فرمود: «اما تَرضی ان تَکُونَ انتَ

۱- المعجم الکبیر، ج ۲۴، ص ۱۴۰.

۲- الغارات، ج ۱، ص ۳۰۳ و ۳۴۸ و ۳۵۲؛ شرح الأخبار، قاضی نعمان، ج ۱، ص ۱۹۲؛ تاریخ مدینهٔ دمشق، ج ۴۲، ص ۵۲

ص: ۵۴

مِنّی بِمَنزِلَهِ هارُونَ مِن مُوسی الّا انَّهُ لا نَبی بَعدی» (لَیسَ مِن بَعدِی نَبی). (۱) ج) حدیث «ردّ شمس» از اسماء در منابع شیعی (۲) و سنی (۳) نقل شده و با وجود تفاوت و تعارض در برخی موارد، همه اتفاق‌نظر دارند که اسماء شاهد این ماجرا بوده است که با دعای رسول‌خدا (ص)، خورشید پس از غروب کردن دوباره بازگشت تا امام‌علی (ع) بتواند نماز قضا شده خود را در داخل وقت بخواند.

اما بر اساس روایت کلینی (۴)، اسماء شاهد این واقعه نبوده، بلکه پس از ازدواج با امام‌علی (ع) همراه حضرت در محل واقعه حضور یافته و داستان بازگشت خورشید را از زبان ایشان شنیده و پس از شهادت حضرت، آن را با گریه و اندوه برای عبدالله‌بن جعفر و برادرانش بازگو کرده است.

بیشتر منابع، این حادثه را پس از فتح خیبر و در مسیر بازگشت به مدینه در منطقه «صَهباء» نقل

۱- مسند احمد، ج ۶، ص ۳۶۹؛ الغارات، ج ۱، ص ۵۰۳؛ خصائص امیرالمؤمنین، نسایی، ص ۸۵.

۲- الغارات، ج ۲، ص ۵۱۸؛ الارشاد، شیخ مفید، ج ۱، ص ۳۴۵.

۳- المعجم الکبیر، ج ۲۴، ص ۱۵۱ و ۱۵۲.

۴- کافی، ج ۴، ص ۵۶۲.

ص: ۵۵

کرده‌اند. در این صورت حضور اسماء در این رخداد و نقل مستقیم حادثه از زبان خود او مشکلی نخواهد داشت. راوندی زمان این واقعه را پس از نبرد حنین دانسته که صحیح به نظر نمی‌رسد. اما چنانچه به گفته برخی (۱) این حادثه در جریان غزوه بنونضیر و در سال چهارم هجری رخ داده باشد، اسماء به دلیل حضور در حبشه شاهد ماجرا نبوده است و روایت کلینی با واقع سازگار خواهد بود.

با وجود فراوانی این روایت در منابع فریقین، برخی در سند یا محتوای این حدیث خدشه وارد کرده‌اند. (۲) محمودی، در دفاع و اثبات این حادثه، رساله مستقلی به نام «رسائل فی حدیث ردّالشمس» نوشته است. امروزه مسجد «فضیخ» به مسجدشمس یا مسجد ردّالشمس معروف است.

د) امام‌کاظم (ع) از پدر بزرگوارش و ایشان از پدران گرامی‌اش از اسماء دختر عُمَیْس در تفسیر

۱- رک: آثار اسلامی مکه و مدینه، رسول جعفریان، ص ۲۶۴.

۲- الموضوعات، ابن جوزی، ج ۱، صص ۱۵ و ۳۵۶؛ البدایهٔ و النهایهٔ، ابن‌کثیر، ج ۶، صص ۸۹ و ۳۱۴. مقایسه شود با رسائل، شریف مرتضی، ج ۱، ص ۲۷۴.

ص: ۵۶

«صالح المؤمنين» (۱) روایت کرده است که رسول‌خدا (ص) فرمود: «صالح المؤمنين علی‌بن ابی طالب (ع) است». (۲) ه) زید فرزند امام‌سجاد (ع) از پدرش، و ایشان از حضرت زینب (س) و او از اسماء روایتی درباره سخاوت و برخورد کریمانه امیرالمؤمنین (ع) با پدر، مادر و برادرش عقیل نقل کرده و به گفته امّهانی، بخشندگی، ویژگی آن حضرت از کودکی تا شهادت بوده است. (۳) و) مطابق سند روایت قبلی از اسماء روایت شده که او شاهد تولد یکی از فرزندان فاطمه (س) بود و چون خون نفاس را در آن حضرت ندید، از رسول‌خدا (ص) سبب آن را پرسید. پیامبر در وصف فاطمه (س) فرمود: «او حوريةٔ إنسيه است». (۴)

قبلًا گفته شد که اسماء در زمان تولد فرزندان فاطمه (س) در حبشه بوده است، از این رو، راوی این خبر نمی‌تواند اسماء دختر عمیس باشد و به دلیل تشابه سند این خبر با خبر پیشین، به نظر می‌رسد

۱- تحریم: ۴.

۲- فضائل امیرالمؤمنین، ابن عقده، ص ۲۱۸؛ مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۹.

۳- الغارات، ج ۲، ص ۶۹.

۴- دلائل الامامه، طبری، ص ۱۴۸.

ص: ۵۷

اسماء در روایت قبلی نیز دختر عمیس نباشد. مشکل ذکر شده در این خبر نیز وجود دارد که اسماء برای امام‌سجاد (ع) روایت کرد: فاطمه (س) گردن‌بند طلایی به گردن داشت که آن را امام‌علی (ع) از پول غنیمت خریده بود. اسماء نزد فاطمه (س) بود که رسول‌خدا (ص) بر آنان وارد شد و فرمود:

مردم نگویند دختر محمد (ص) لباس ستمگران را پوشیده است. سپس فاطمه (س) آن را فروخت و با پولش بنده‌ای خرید و آزاد کرد و بدین ترتیب رسول‌خدا (ص) خشنود شد. (۱) اسماء با نقل روایتی از فاطمه (س)، وضعیت معیشتی خانه امام‌علی (ع) را در عصر نبوی ترسیم کرده است. (۲) زُهْری روایتی از اسماء در باب فتنه‌های آخرالزمان و علائم ظهور مهدی (عج) نیز نقل کرده است. او می‌گوید: «هنگام رویارویی سفیانی و مهدی (عج) این ندا از آسمان شنیده خواهد شد که: آگاه باشید اولیای خدا اصحاب فلانند یعنی مهدی». اسماء بنت عمیس گوید: «علامت آن این است که کف دستی از آسمان ظاهر می‌شود و مردم به آن نگاه می‌کنند». (۳)

۱- عیون اخبار الرضا ع، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۴۹. این خبر از امام‌رضا ع، از پدرانش از امام‌سجاد: روایت گردیده و در خبری دیگر با همین سند، نقش اسماء در تولد امام‌حسن ع و امام‌حسین ع بیان شده است.

۲- الطبقات الکبری، ج ۲۲، ص ۴۲۲.

۳- الفتن، مروزی، ص ۲۰۹؛ الملاحم، ابن طاووس، ص ۱۳۳. نگاه شود به نقد روایت: موسوعهٔ فی احادیث المهدی، عبدالعلیم البستوی، ص ۱۶۷.

ص: ۵۸

ص: ۵۹

کتابنامه

۱. الأباطیل و المناکیر و الصحاح و المشاهیر، حسین‌بن ابراهیم جوزقانی، تحقیق: کمال عبدالله، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۶ ه. ق.

۲. آثار اسلامی مکه و مدینه، رسول جعفریان، قم، نشر مشعر، ۱۳۸۵ ه. ش.

۳. الاختصاص، محمدبن محمد العکبری البغدادی (شیخ مفید)، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، جماعهٔ المدرسین.

۴. ارشاد القلوب، حسن‌بن محمد دیلمی، قم، شریف رضی، ۱۴۱۷ ه. ق.

۵. الارشاد، محمدبن محمد العکبری البغدادی (شیخ مفید)، قم، مؤسسهٔ آل البیت.

۶. أسباب النزول، علی واحدی نیشابوری، قاهره، مؤسسهٔ الحلبی، ۱۳۸۸ ه. ق.

۷. الاستیعاب، یوسف بن عبدالله بن عبدالبر، تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت، دارالجیل، ۱۴۱۲ ه. ق.

۸. اسدالغابه، علی‌بن محمد بن اثیر، تحقیق: عادل احمد عبد الموجود و دیگران، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ه. ق.

۹.

ص: ۶۰

الاصابه فی تمییز الصحابه، احمدبن علی بن‌حجر، تحقیق: عادل احمد عبد الموجود و دیگران، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ه. ق.

۱۰. الأم، محمدبن ادریس شافعی، دارالفکر، ۱۴۰۳ ه. ق.

۱۱. انساب الاشراف، احمدبن یحیی بلاذری، تحقیق: سهیل زکّار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ ه. ق.

۱۲. الایضاح، فضل‌بن شاذان نیشابوری، تحقیق: سید جلال‌الدین حسینی ارموی، دانشگاه تهران، ۱۳۶۳ ه. ش.

۱۳. بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ه. ق.

۱۴. البحر الرائق، ابن نجیم مصری، تحقیق: زکریا عمیرات، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ه. ق.

۱۵. البدایهٔ و النهایهٔ، ابوالفداء اسماعیل بن‌کثیر، تحقیق: علی شیری، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ه. ق.

۱۶. تاج العروس، محمدبن محمد مرتضی زبیدی، تحقیق: حسین نصّار، بیروت، دارالهدایه، ۱۴۰۹ ه. ق.

۱۷. تاریخ المدینهٔ المنوره، عمر بن شبه نمیری، تحقیق: حبیب محمود احمد، قم، دارالفکر، ۱۴۱۰ ه. ق.

۱۸. تاریخ، ابن‌واضح‌یعقوبی، بیروت، دارصادر.

۱۹. تفسیر، مقاتل‌بن سلیمان، تحقیق: احمد فرید، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۴ ه. ق.

۲۰. التلخیص الحبیر فی تخریج الرافعی الکبیر، احمد بن علی بن حجر (ابن حجر)، بیروت، دارالفکر.

۲۱. التنبیه و الاشراف، علی‌بن الحسین مسعودی، بیروت، دار صعب، بی‌تا.

۲۲.

ص: ۶۱

تنقیح المقال فی علم الرجال، عبدالله مامقانی، نجف، المرتضویهٔ، ۱۳۵۲ ه. ق.

۲۳. الثقات، محمد بن‌حبان، حیدر آباد هند، مؤسسهٔ الکتب الثقافهٔ، ۱۳۹۳ ه. ق.

۲۴. جامع البیان، محمد بن جریر الطبری، تحقیق: صدقی جمیل العطار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ ه. ق.

۲۵. الجامع لأحکام القرآن، محمدبن احمد قرطبی، بیروت، مؤسسهٔ تاریخ العربی، ۱۴۰۵ ه. ق.

۲۶. خصائص امیرالمؤمنین (ع)، احمدبن شعیب نسائی، تحقیق: محمد هادی امینی، طهران، مکتبهٔ النینوی الحدیثه.

۲۷. خصال، محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، جماعهٔ المدرسین.

۲۸. الدروس الشرعیهٔ فی فقه الامامیه، محمدبن مکی العاملی (شهید اول)، قم، مؤسسهٔ النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ ه. ق.

۲۹. دعائم الاسلام، نعمان‌بن محمد قاضی نعمان، تحقیق: آصف‌بن علی و اصغر فیضی، قاهره، دارالمعارف، ۱۳۸۳ ه. ق.

۳۰. دلائل الامامه، محمد بن جریر الطبری (الشیعی)، قم، مؤسسهٔ البعثهٔ، ۱۴۱۳ ه. ق.

۳۱. الذریهٔ الطاهرهٔ النبویه، محمدبن احمد دولابی، تحقیق: سعد المبارک الحسن، کویت: الدار السلفیه، ۱۴۰۷ ه. ق.

۳۲. رسائل فی حدیث رد الشمس، محمد باقر محمودی، قم، مؤسسهٔ المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۹ ه. ق.

۳۳. رسائل، علی‌بن الحسین شریف مرتضی، تحقیق: سید مهدی رجائی، قم، دارالقرآن، ۱۴۰۵ ه. ق.

۳۴.

ص: ۶۲

سیر اعلام النبلاء، محمدبن احمدذهبی، تحقیق: شعیب الارنوؤط و حسین الاسد، مؤسسهٔ الرساله، ۱۴۱۳ ه. ق.

۳۵. السیرهٔ الحلبیه، علی‌بن برهان الدین حلبی، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۰ ه. ق.

۳۶. شرح احقاق الحق، شهاب‌الدین نجفی مرعشی، تحقیق: محمود مرعشی، قم، منشورات مکتبهٔ المرعشی، ۱۴۱۵ ه. ق.

۳۷. شرح الأخبار فی فضائل الأئمهٔ الأطهار (علیهم السلام)، نعمان بن محمد قاضی نعمان، تحقیق: سید محمد حسینی جلالی، قم، مؤسسهٔ النشر الاسلامی.

۳۸. الصحیح من سیرهٔ النبی الأعظم (ص)، سیدجعفر مرتضی عاملی، بیروت، دارالهادی، ۱۴۱۵ ه. ق.

۳۹. الطبقات الکبری، محمد بن‌سعد، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۰ ه. ق.

۴۰. الطرائف فی معرفهٔ مذاهب الطوائف، علی بن موسی بن طاووس، قم، مطبعهٔ الخیام.

۴۱. عمدهٔ القاری فی شرح صحیح بخاری، بدرالدین محمود عینی، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

۴۲. عیون اخبار الرضا (ع)، محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، تحقیق: حسین اعلمی، بیروت، مؤسسهٔ الاعلمی، ۱۴۰۴ ه. ق.

۴۳. الغارات، ابراهیم‌بن محمد ثقفی کوفی، تحقیق: سید جلال الدین المحدث، چاپخانه بهمن.

۴۴. الفائق فی غریب الحدیث، محمود بن عمر زمخشری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ ه. ق.

۴۵.

ص: ۶۳

الفاصل، محمدبن یزید مبرّد، قاهره، دار الکتب المصریه، ۱۴۲۱ ه. ق.

۴۶. فتح الغدیر، محمدبن علی شوکانی، دار الکتب.

۴۷. الفتن، نعیم بن حماد مروزی، تحقیق: سهیل زکار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ ه. ق.

۴۸. فتوح الشام، محمدبن عمر واقدی، بیروت، دارالجیل.

۴۹. فضایل امیرالمؤمنین (ع)، ابوالعباس احمدبن‌عقده، جمع‌آوری: عبدالرزاق محمد حسین حرز الدین، انتشارات دلیل، ۱۴۲۱ ه. ق.

۵۰. الکافی، محمدبن یعقوب کلینی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ه. ش.

۵۱. کشف الغمة فی معرفة الأئمه، علی‌بن عیسی اربلی، بیروت، دار الأضواء.

۵۲. مجمع البحرین، فخرالدین طریحی، تحقیق: سید احمد حسینی، مکتب النشر الثقافة الاسلامیه، ۱۴۰۸ ه. ق.

۵۳. مجمع البیان، علی‌بن فضل طبرسی، تحقیق: گروهی، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۴۱۵ ه. ق.

۵۴. مجمع الزوائد و منبع الفوائد، علی‌بن ابی‌بکر هیثمی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ه. ق.

۵۵. المجموع فی شرح المهذب، محی‌الدین‌بن شرف نووی، بیروت، دارالفکر.

۵۶. المحاسن، احمدبن محمد بن خالد برقی، تحقیق: سید جلال الدین حسینی ارموی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۵۷. المحبر، محمدبن حبیب بغدادی، تصحیح: سیّد کسروی، قاهره، دارالغد العربی، ۱۴۲۱ ه. ق.

۵۸.

ص: ۶۴

المحلی، علی‌بن احمد بن‌حزم اندلسی، تحقیق: احمد محمد شاکر، بیروت، دارالفکر.

۵۹. المدونهٔ الکبری، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۲۳ ه. ق.

۶۰. المسترشد فی الامامه، محمدبن جریر طبری، تحقیق: احمد محمود، قم، مؤسسهٔ الثقافهٔ الاسلامیه.

۶۱. مسند احمد، احمدبن حنبل، بیروت، دار صادر.

۶۲. المصنف، ابن همام عبدالرزاق صنعانی، تحقیق: حبیب الرحمن الاعظمی، المجلس العلمی.

۶۳. المصنف، ابن‌ابی شیبه، تحقیق: سعید محمد اللحا، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۹ ه. ق.

۶۴. المعارف، عبدالله‌بن مسلم بن‌قتیبه، تحقیق: ثروت عکاشه، مصر، دارالفکر.

۶۵. معجم احادیث الامام المهدی (عج)، علی کورانی، قم، مؤسسهٔ المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ ه. ق.

۶۶. معجم الادباء، ابوعبدالله‌بن عبدالله یاقوت حموی، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

۶۷. المعجم الکبیر، سلیمان بن احمد طبرانی، تحقیق: حمدی عبد المجید السلفی، قاهره، مکتبهٔ ابن‌تیمیهٔ.

۶۸. معجم قبائل العرب القدیمهٔ و الحدیثه، عمر رضا کَحّاله، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۳۸۸ ه. ق.

۶۹. معجم ما استعجم، عبدالله بن عبدالعزیز بکری، تحقیق: مصطفی سقا، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۳ ه. ق.

۷۰. المغنی، عبدالله بن‌قدامه، تحقیقِ گروهی، بیروت، دار الکتاب العربی.

۷۱.

ص: ۶۵

۷۲. مقاتل الطالبیین، ابوالفرج اصفهانی، نجف: منشورات المکتبهٔ الحیدریه، قم: مؤسسهٔ دارالکتاب، ۱۳۸۵ ه. ش.

۷۳. مکاتیب الرسول، علی احمدی میانجی، قم، دار الحدیث، ۱۴۱۹ ه. ق.

۷۴. الملاحم و الفتن، علی بن موسی بن طاووس، اصفهان، مؤسسهٔ صاحب الامر، ۱۴۱۶ ه. ق.

۷۵. من لایحضره الفقیه، محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، جماعهٔ المدرسین، ۱۴۰۴ ه. ق.

۷۶. مناقب آل ابی‌طالب، محمد بن علی بن‌شهر آشوب، تحقیق: لجنهٔ من اساتذهٔ النجف الاشرف، نجف، مکتبهٔ الحیدریه، ۱۳۷۶ ه. ق.

۷۷. مناقب امیرالمؤمنین (ع)، محمدبن سلیمان کوفی، تحقیق محمد باقر محمودی، قم، مجمع احیاء الثقافهٔ الاسلامیهٔ، ۱۴۱۲ ه. ق.

۷۸. موسوعهٔ فی احادیث المهدی، عبدالعلیم البستوی، مکه، دار ابن حزم، ۱۴۲۰ ه. ق.

۷۹. الموضوعات، ابوالفرج بن جوزی تحقیق: عبدالرحمان محمد عثمان، مدینه، المکتبهٔ السلفیه، ۱۳۸۶ ه. ق.

۸۰. الموطأ، مالک بن انس، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۷ ه. ق.

۸۱. النهایهٔ فی غریب الحدیث، مبارک بن محمد بن اثیر بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ه. ق.

۱. نیل الأوطار من أحادیث سید الأخیار، محمد بن علی شوکانی، بیروت، دارالجیل، ۱۹۷۳ م.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)
ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».